

## دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، درس ۲۹، رومیان ۶

### دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

کاری که می‌خواهم در دو جلسه آخر انجام دهم، بررسی دو متن از عهد جدید است تا نشان دهم که چگونه می‌توان این روش‌های مختلف را برای فهم متن کتاب مقدس به کار برد و می‌خواهم شما هم با من همراه شوید و سعی کنید آن را تشخیص دهید. نمی‌خواهم صریحاً بگویم که الان دارم کار تاریخی انجام می‌دهم یا الان دارم تحلیل واژگان یا کلمات یا مطالعه کلمات انجام می‌دهم یا الان دارم به دستور زبان نگاه می‌کنم. می‌خواهم شما بتوانید تشخیص دهید که چه روشی به کار گرفته شده است، اما نمی‌خواهم صریحاً به کاری که انجام می‌دهم اشاره کنم، اما همانطور که متن را با استفاده از روش‌های مختلف بررسی می‌کنم، می‌خواهم شما بتوانید تشخیص دهید و از کاری که انجام می‌دهم آگاه باشید.

اولین متنی که می‌خواهم به آن نگاه کنم، از یکی از نامه‌های پولس در کتاب رومیان است. این رومیان باب ۶، بند ۱ تا ۱۱ است که قبلاً در مورد آن در رابطه با چند نکته مرتبط با بافت ادبی صحبت کرده‌ایم، اما می‌خواهم با جزئیات بیشتری به عنوان متنی که فکر می‌کنم نحوه به کارگیری رویکردهای مختلف تفسیری را نشان می‌دهد، به آن نگاه کنم. بنابراین رومیان باب ۶، بند ۱ تا ۱۱ و فقط برای خواندن این متن از آنجایی که کوتاه است و فقط یک دقیقه طول می‌کشد، اما برای آشنایی با محتوا و آنچه در حال رخ دادن است، آن را می‌خوانم.

پس چه باید بگویم؟ آیا باید به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟ به هیچ وجه. ما نسبت به گناه مردیم. چگونه می‌توانیم دیگر در آن زندگی کنیم؟ یا نمی‌دانید که همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ پس همه ما از طریق تعمید در مرگ با او دفن شدیم تا همانطور که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز زندگی جدیدی داشته باشیم.

اگر ما در مرگ او با او متحد شده‌ایم، مطمئناً در رستاخیزش نیز با او متحد خواهیم بود. زیرا می‌دانیم که انسانیت کهنه‌ی ما با او مصلوب شد تا جسد گناه از بین برود و دیگر برده‌ی گناه نباشیم. زیرا هر که مرده است، از گناه آزاد شده است.

حال اگر با مسیح مردیم، ایمان داریم که با او نیز خواهیم زیست. زیرا می‌دانیم چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی‌تواند بمیرد. مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد.

آن مرگی که او مرد، او یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرد، اما آن حیاتی که او زیست می‌کند، برای خدا زیست می‌کند. سپس آیه ۱۱، به همین ترتیب، خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در مسیح عیسی زنده بدانید. حال، اول از همه، مهم است که بپرسیم، چرا رومیان نوشته شد؟ شرایط تاریخی پیرامون نگارش کتاب رومیان چیست؟ و چگونه این به ما کمک می‌کند تا کتاب را در این متن درک کنیم؟ اول از همه، وقتی به خود متن رومیان نگاه می‌کنید، به نظر می‌رسد که حاوی نکات نسبتاً واضحی در مورد اشاره به مکان‌های جغرافیایی خاص در مورد اینکه چرا پولس آن را نوشت و شرایطی که نگارش آن را احاطه کرده است، است.

برای مثال، در فصل ۱۵ و آیه ۲۵، رومیان فصل ۱۵، و در واقع ۲۳ و چند تا از این آیات را از آیه ۲۳ خواهیم خواند، اما اکنون که دیگر جایی برای کار من در این مناطق نیست، و از آنجایی که سال‌هاست مشتاق دیدار شما بوده‌ام، قصد دارم وقتی به اسپانیا می‌روم، این کار را انجام دهم. امیدوارم در حین عبور از آنجا از شما دیدن کنم و در سفرم به آنجا و پس از مدتی که از مصاحبت شما لذت بردم، به من کمک کنید. اما اکنون، در راه اورشلیم هستم تا به مقدسین آنجا خدمت کنم.

زیرا مقدونیه و اخائیه با کمال میل برای فقرای مقدسین اورشلیم کمک مالی می‌کردند. آنها از انجام این کار خوشحال بودند و در واقع مدیون آنها بودند. زیرا اگر غیریهودیان در برکات معنوی یهودیان سهیم بودند، مدیون یهودیان هستند که در برکات مادی آنها نیز شریک باشند.

بنابراین پولس به وضوح اشاره می‌کند، پولس به وضوح به تعدادی از موارد در این ارجاعات در فصل ۱۵، این ارجاعات جغرافیایی اشاره می‌کند. در بخش دیگری از فصل‌های آخر رومیان، به نظر می‌رسد واضح است که پولس احتمالاً از شهر قرنتس می‌نویسد. اما در این بخش‌هایی که خوانده‌ایم، می‌توانیم یک سناریو بسازیم.

اولاً، پولس به وضوح در راه اورشلیم است. پولس با هدایایی که از کلیساهای اخائیه جمع‌آوری کرده است، در راه اورشلیم است و اکنون آنها را به اورشلیم می‌برد. اما همچنین، این متون به وضوح نشان می‌دهند که پولس قصد دارد در نهایت به غرب برگردد تا از روم دیدن کند و حتی فراتر از آن، به اسپانیا ادامه دهد.

بنابراین پولس به وضوح اشاره می‌کند که کلیسای روم یکی از کلیساهای مهمی است که می‌خواهد از آن بازدید کند، اگرچه ظاهراً هنوز این کار را نکرده است، اما اکنون پس از خدمتش در منطقه اخائیه، در حال جمع‌آوری نذورات است. اکنون او با نذوراتی به اورشلیم برمی‌گردد، اما با این نیت که به اسپانیا برگردد، و حتی فراتر از آن، به غرب، یا متاسفم، به روم، اما فراتر از روم، کلیساهای روم به غرب، به اسپانیا بروند. ویژگی مهم دیگری

که از اطلاعات خارج از کتاب مقدس به دست می‌آید این است که در سال ۴۹ میلادی، امپراتور کلودیوس، امپراتور روم در این دوره، در سال ۴۹ میلادی، یهودیان را از شهر روم اخراج کرد.

و در چند نوشته تاریخی، به ویژه یکی از آنها، به این موضوع اشاره شده است که به کلودیوس، امپراتور کلودیوس، اشاره دارد که همه یهودیان را از روم بیرون راند، و چند سال بعد، در سال ۵۴ میلادی، زمانی که آن کلودیوس درگذشت، یهودیان اجازه بازگشت یافتند، و مدت کوتاهی پس از آن، در حدود سال‌های ۵۵ تا ۵۷ میلادی، کتاب رومیان نوشته شد. بنابراین، بر اساس همه این شواهد، آیا می‌توان گفت که چرا پولس ممکن است این نامه را نوشته باشد؟ در واقع، اکثر مفسران فکر می‌کنند که کتاب رومیان بیش از یک هدف دارد، و حداقل سه هدف زیر از متن و آنچه در مورد پیشینه تاریخی می‌دانیم، آشکار می‌شود. هدف اول این است که به نظر می‌رسد پولس راه خود را برای بازدید از روم و در نهایت رفتن به غرب برای بازدید از اسپانیا هموار می‌کند.

یعنی، به نظر می‌رسد که او می‌خواهد رم را به عنوان پایه و پشتیبانی برای فعالیت‌های تبلیغی بیشتر خود تضمین کند. بنابراین او می‌نویسد تا رم را به عنوان پایه‌ای برای آنچه که می‌خواهد در آینده انجام دهد، یعنی فعالیت تبلیغی مداوم خود در موعظه انجیل، تضمین کند. اما دوم، به همین دلیل، شاید به دلیل مورد اول، به نظر می‌رسد که پولس سپس تلاش می‌کند تا انجیلی را که قرار است موعظه کند، با جزئیات توضیح دهد.

شاید، شاید او به دلیل برخی سوء تفاهم‌هایی که پیش آمده و برخی مخالفت‌های مخالفانش، به ویژه یهودیان نیاز به توضیح داشته باشد. و اکنون پولس، با تثبیت رم به عنوان پایگاه، اکنون انجیلی را که موعظه می‌کند، با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد. و بنابراین، ما در رومیان یکی از واضح‌ترین و مفصل‌ترین شرح‌های آموزه‌های پولس را می‌یابیم.

و سوم اینکه پولس برای متحد کردن یهودیان و غیریهودیان می‌نویسد، شاید مربوط به این اخراج یهودیان در زمان کلودیوس باشد. و اکنون آنها برمی‌گردند و متوجه می‌شوند که کلیسا عمدتاً غیریهودی است، و بنابراین کشمکش که ممکن است برای ادغام مجدد آنها در کلیسا رخ داده باشد، ممکن است باعث ایجاد شکاف در رابطه بین یهودیان و غیریهودیان شده باشد. و بنابراین پولس همچنین برای متحد کردن مسیحیان یهودی و غیریهودی می‌نویسد.

بنابراین به نظر می‌رسد حداقل این سه هدف در پشت کتاب رومیان نهفته است. اما بیاید به فصل ۶ نگاهی بیندازیم. به عنوان بخشی از این استدلال، این توضیح مفصل از انجیل پولس، در رومیان فصل ۶، اولین کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که آن را در چارچوب خودش قرار دهیم. بدیهی است که فصل ۶ رومیان از فصل ۵ پیروی می‌کند. اما نکته قابل توجه در این مورد این است که به طور خاص، آیات ۱ تا ۱۱ فصل ۵، بخشی را آغاز می‌کنند که در آن پولس شروع به بررسی نتایج توجیهی می‌کند که در چهار فصل اول برای آن استدلال کرده است.

در چهار فصل اول، او استدلال می‌کند که توجیه صرفاً از طریق ایمان، که اکنون برای یهودیان و غیریهودیان در دسترس است، امکان‌پذیر است. اکنون، آنها می‌توانند بر اساس ایمان به عیسی مسیح، جدا از اعمال شریعت هم توجیه شوند و هم قوم خدا، عادل اعلام شوند. اما اکنون نتایج آن توجیه از طریق ایمان، به ویژه در فصل‌های ۵ تا ۸ دیده می‌شود. یعنی امیدی که اکنون دارند، امیدی که اکنون از طریق توجیه از طریق ایمان دارند، به این معنی است که، اول از همه، این امید مبتنی بر آزادی از خشم خدا است و این توجیه منجر به آن می‌شود، فصل ۵ آیات ۱ تا ۱۱.

همچنین به معنای آزادی از قدرت گناه است. در فصل ۶، به معنای آزادی از شریعت است. در فصل ۷، و در نهایت، امید آنها به معنای آزادی از مرگ است و عادل شمردگی آنها منجر به آزادی از مرگ می‌شود.

بنابراین این فصل‌ها نشان می‌دهند که امیدی که از توجیه حاصل می‌شود، مبتنی بر آزادی قوم خدا از خشم خدا، از داوری، از گناه، از قدرت گناه که بر آنها حکومت می‌کند، از مرگ و همچنین از شریعت است. اما به طور خاص، به نظر می‌رسد که آیات ۶، ۱ تا ۱۱، به دو طریق به طور طبیعی از فصل ۵، نیمه دوم فصل ۵، و آیات ۱۲ تا ۲۱ جریان دارد. اولاً، قبلاً دیده‌ایم که آیات ۶، ۱ تا ۱۱، متنی که لحظاتی پیش خواندیم، پاسخی به یک ایراد احتمالی از چیزی است که در فصل ۵ و آیه ۲۰ گفته شده است، جایی که پولس گفت «...»: شریعت اضافه شد تا گناهان افزایش یابد، اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض به مراتب بیشتر شد.» و بنابراین فصل آیه ۱، با یک سؤال آغاز می‌شود، اگر فیض در جایی که گناه افزایش می‌یابد، فراوان شود، آیا باید به گناه ۶، کردن بیشتر ادامه دهیم تا فیض بتواند بیشتر افزایش یابد؟ هر چه بیشتر گناه کنم، فیض بیشتر افزایش و فزونی خواهد یافت.

بنابراین از یک طرف، پولس با طرح یک سؤال، به یک اعتراض احتمالی مبتنی بر چیزی که در فصل ۵ گفته است، پاسخ می‌دهد. این چیزی است که به عنوان، این اتفاق به شکل چیزی که به عنوان یک انتقاد تند

شناخته می‌شود، رخ می‌دهد، یعنی با معرفی یک حریف خیالی، پولس وارد نوعی گفتگو با این حریف خیالی می‌شود که سؤالات و اعتراضات احتمالی را مطرح می‌کند. مطالعات جالب زیادی در مورد آنچه در این امر نهفته است، انجام شده است.

بسیاری این را به یک تکنیک معمول تدریس یونانی-رومی در کلاس درس نسبت داده‌اند، بنابراین این فقط یک روش آموزشی بوده است، فقط راهی بوده که معلم برای پیشبرد استدلال خود در تدریس، اعتراضات احتمالی، به استدلال خود را مطرح می‌کرده است. ممکن است لزوماً نمایانگر آنچه کسی واقعاً گفته است نباشد. ممکن است روش نویسنده باشد، فقط روش بلاغی خود نویسنده برای پیشبرد استدلال خود در تدریس بنابراین به نظر می‌رسد پولس به یک شکل نسبتاً رایج به نام «...تکیه می‌کند که محققان آن را به عنوان یک انتقاد تند شناسایی کرده‌اند که ممکن است ریشه در مکاتب فلسفی و آموزه‌های آنها داشته باشد.

بنابراین واضح است که پولس، به شیوه‌ای تند و تیز، اعتراضات احتمالی را پیش‌بینی می‌کند و به عنوان راهی برای پیشبرد استدلال خود به آنها پاسخ می‌دهد. با این حال، تشخیص اینکه آیا این اعتراضات، این سؤالاتی که او مطرح می‌کند، روش خود پولس برای پیشبرد استدلال خود و پیش‌بینی اعتراضات احتمالی است، یا اینکه این سؤالات، اعتراضات واقعی را مطرح می‌کنند که مخالفان او، یا مثلاً خود یهودیان، مطرح کرده‌اند، مطرح کرده‌اند، دشوار است. این یک احتمال است.

اما چیزی که می‌خواهم به سادگی روی آن تمرکز کنم این است که چگونه این سوال، استدلال پولس را پیش می‌برد و فصل ۶ را به فصل ۵ مرتبط می‌کند. بنابراین اولین روشی که فصل ۶ به فصل ۵ مرتبط می‌شود، این قالب پرسش و پاسخ است، سوالی که سوالی است که یک اعتراض فرضی یا احتمالی را به چیزی که پولس گفته است، مطرح می‌کند. دومین روشی که این ارتباط برقرار می‌کند، فکر می‌کنم در فصل ۶ است، و ما آن را فقط در یک لحظه خواهیم دید، تضاد آدم-مسیح که در فصل ۵ یافتیم، همچنان در فصل ۶ ادامه دارد یعنی در فصل ۵ این تضاد را بین آدم و آنچه او در فرو بردن بشریت در گناه و مرگ انجام داد و به آن دست یافت، و اکنون نیز در فصل ۵، آنچه عیسی مسیح از طریق مرگ خود بر روی صلیب، از طریق عمل اطاعت خود، در مقابل عمل نافرمانی آدم، گناه او، انجام می‌دهد، اکنون مسیح در عمل اطاعت خود، عدالت و حیات را به ارمغان می‌آورد. بنابراین آدم و مسیح به عنوان دو سر بشریت به تصویر کشیده شده‌اند.

آدم از بشریت قدیم، که تحت سلطه و حکومت گناه و مرگ بود، و اکنون عیسی مسیح که بشریت جدیدی را شکل می‌دهد و تأسیس می‌کند، که توسط زندگی و عدالت مشخص و اداره می‌شود. بنابراین دو بشریت، دو کره

با سرهای مربوطه، آدم و عیسی مسیح. به نظر می‌رسد که این موضوع همچنان بر آنچه در فصل ۶ رومیان می‌یابیم تأثیر خواهد گذاشت. راه دیگر برای ارتباط این دو این است که فصل ۶ همچنین می‌تواند به عنوان ابزاری برای نشان دادن این باشد که، برخلاف آنچه که احتمالاً می‌توان از ۵۲۰ استنباط کرد، اگر در جایی که گناه افزایش می‌یابد، فیض بیشتر می‌شود، آیا باید به گناه ادامه دهیم؟ اکنون پولس می‌گوید، نه، توجیه، به جای اینکه فرد را آزاد کند تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، توجیه پیامدهای اخلاقی اجتناب‌ناپذیری دارد، و فصل ۶ یادآوری روشنی است که هیچ کس نمی‌تواند به گناه کردن ادامه دهد.

اگر جایی که گناه افزایش می‌یابد، فیض الهی بیشتر می‌شود، این توجیهی برای ادامه گناه نیست. بنابراین فصل نشان می‌دهد که توجیه و امید قوم خدا در فصل ۵ پیامدهای اخلاقی دارد. بنابراین، برای بررسی دقیق‌تر ۶ فصل ۶، از ۱ تا ۱۱، قبلاً دیده‌ایم که طبق قالب پرسش و پاسخ بسط می‌یابد.

فصل ۱، یا ببخشید، فصل ۶، آیه ۱ سوالی را مطرح می‌کند که دیدیم مبتنی بر یک سوءتفاهم احتمالی از آیه یا یک اعتراض احتمالی به استدلال پولس در آیه ۵۲۰ است و به دنبال آن پاسخی به آن سوال آمده، ۵۲۰ است. بنابراین کل متن طبق این قالب پرسش و پاسخ عمل می‌کند. سوال در آیه ۱، و سپس ۲ تا ۱۱، پاسخ آن سوال را تشکیل می‌دهند.

باز هم، سوال این است که آیا بنابراین، آیا باید به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزایش یابد؟ این پاسخ است. سوال به دو شکل است. پس چه باید بگوییم، سوال اول است، و سپس به طور خاص‌تر، سوال این است که آیا باید به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزایش یابد؟ بقیه متن رومیان ۶، ۱ تا ۱۱، به طور خاص ۲ تا ۱۱، پاسخی به این سوال است ۲.

خب، خود پاسخ حداقل دو بخش دارد. بخش اول، پاسخ اولیه به آن سوال در آیه ۲ است که به هیچ وجه شناخته شده نیست، و جالب است که تعدادی از ترجمه‌ها را بررسی کنیم تا ببینیم چگونه با این موضوع برخورد می‌کنند. به هیچ وجه، یا شاید هرگز اینطور نشود، یا فکر می‌کنم نسخه قدیمی کینگ جیمز گفته است، خدا نکند.

این اولین پاسخ، صرفاً یک نوع مداخله‌ی کاملاً عادلانه است. به هیچ وجه، به هیچ وجه، این هرگز نباید اتفاق بیفتد. خدا نکند که چنین شود، که اگر در جایی که فیض افزایش می‌یابد، آیا باید بیشتر گناه کنیم تا فیض افزایش یابد؟ خدا نکند که چنین شود.

این هرگز نمی‌تواند اتفاق بیفتد. این نوعی طغیان اولیه در پاسخ به این سوال است. به هیچ وجه

اما پولس ادامه می‌دهد، بخش دوم پاسخ به این سوال این است که پولس با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد که چرا این موضوع پوچ است؟ چرا نباید اینطور باشد؟ و به نظر من نکته کلیدی این است که بخش اصلی پاسخ در نیمه دوم آیه ۲ یافت می‌شود. ما نسبت به گناه مرده‌ایم. چگونه می‌توانیم دیگر در آن زندگی کنیم؟ این بخش دوم سوال است. باز هم، خدای ناکرده، مورد اول طغیان است، و حالا برای اینکه محتوای بیشتری به آن بدهیم، دلیل اینکه خدای ناکرده ما نسبت به گناه مرده‌ایم این است

پس چگونه می‌توانیم دیگر در آن زندگی کنیم؟ چیزی در مورد قوم خدا که نسبت به گناه مرده‌اند، با زندگی در گناه، متناقض است. در اینجا یک تناقض، یک ناهماهنگی وجود دارد. اما این، این بخش از، برای بررسی بیشتر به آیات ۶، ۱ تا ۱۱، این بخش از پاسخ، ما نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم دیگر در آن زندگی کنیم؟ این موضوع در ادامه آیات ۳ تا ۱۱ بیشتر توضیح داده شده و بررسی خواهد شد

به عبارت دیگر، منظور از اینکه ما نسبت به گناه مرده‌ایم چیست؟ چگونه ما نسبت به گناه مرده‌ایم به گونه‌ای که ادامه زندگی در آن را پوچ و بی‌معنی می‌کند؟ بنابراین در ادامه این مطلب، با شروع از آیه ۳، پولس شروع به توضیح این می‌کند که چگونه ما نسبت به گناه مرده‌ایم. زیرا بدیهی است که او، او خطاب به خوانندگانی است که هنوز زنده هستند. چرا او این نامه را برای افرادی می‌نویسد که در واقع مرده هستند؟ بنابراین، اکنون او توضیح می‌دهد که خوانندگان به چه روشی نسبت به گناه مرده‌اند که ادامه زندگی در آن را تا این حد پوچ و متناقض می‌کند

و سپس آیه ۱۱ نصیحتی خلاصه خواهد بود که ایراد آیه ۱ را رد می‌کند. آیا پس باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟ آیه ۱۱ این را با یک دستور خلاصه رد می‌کند. نه، در عوض خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا زنده بدانید. همانطور که گفتیم، این واقعیت که ما در آیه ۲ نسبت به گناه مرده‌ایم مستلزم توضیح بیشتر در ادامه متن است

اما می‌خواهم با بررسی این موضوع شروع کنم که منظور پولس از گفتن اینکه ما مرده‌ایم چیست؟ آیا باید این را شاید به شکلی سبک‌تر درک کنیم، تا جایی که به سادگی به این معنی باشد که ما به گناه واکنش نشان نمی‌دهیم، یا اینکه گناه هیچ تأثیری بر ما ندارد، یا چیزی شبیه به این. من فکر می‌کنم، من فکر می‌کنم پولس از مرگ به قوی‌ترین معنای آن استفاده می‌کند، و فکر می‌کنم او آن را به معنای مرگ فیزیکی به کار می‌برد. یعنی

همانطور که در فصل ۵ آیات ۱۲ تا ۲۱ دیدیم، همانطور که این تضاد بین آدم و مسیح که گفتم، همچنان بر این بخش، فصل ۶، آیات ۱ تا ۱۱، تأثیر می‌گذارد.

در فصل‌های ۵، ۱۲ تا ۲۱، دیدیم که پولس، پولس با دو عصر، یا دو دوره، یا دو بشریت که هر کدام سرِ خودشان را دارند، عمل می‌کند. عصر قدیم، دوران قدیم، بشریت قدیم با آدم به عنوان سرِ آن، که تحت سلطه گناه و مرگ است، و سپس عصر جدید، دوران جدید، بشریت جدیدی که در شخص عیسی مسیح ایجاد و آغاز شده است. و من فکر می‌کنم پولس با این درک عمل می‌کند که تنها راه برای رهایی از، یا گذار از دوران قدیم به دوران جدید، از طریق مرگ است.

تنها راه فرار از قدرت و نفوذ دوران پیری و کهنسالی در زمان آدم، مرگ فیزیکی است. بنابراین، برای رهایی از قدرت و اقتدار دوران پیری در زمان آدم، باید مرد نکته دیگری که باید در اینجا به آن توجه کرد، نحوه استفاده پولس از کلمه گناه است.

به صورت مفرد استفاده می‌کند. توجه کنید که او نمی‌گوید «شما نسبت به گناهانتان sin sing او از کلمه مرده‌اید»، بلکه می‌گوید «شما نسبت به گناه مرده‌اید»، به صورت مفرد. دلیلش این است که من فکر می‌کنم پولس گناه را به عنوان قدرتی که بر ما حکومت می‌کند و ما را کنترل می‌کند، به عنوان بخشی از آن دوران کهن و پیری آدم، در نظر می‌گیرد.

بنابراین تنها راهی که می‌توانم از قدرت شرارت کنونی، عصر حاضر، دوران حاضر، یا دوران آدم، که تحت سلطه گناه است، رهایی یابم یا از آن فرار کنم، تنها راهی که می‌توانم از کنترل و سلطه و حکومت گناه فرار کنم، مرگ فیزیکی است. اما این هنوز این سوال را مطرح می‌کند که از چه طریقی می‌توانیم بگوییم که از نظر فیزیکی مرده‌ایم؟ از چه طریقی می‌توانیم بگوییم که مرگی را تجربه کرده‌ایم که به سلطنت و حکومت عصر حاضر تحت آدم و حکومت و سلطه گناه بر ما پایان داده است؟ فصل‌ها، آیات ۳ و ۴ این را توضیح می‌دهند. ما در واقع مرده‌ایم، یعنی در واقع آن مرگی را تجربه کرده‌ایم که ما را از قدرت عصر حاضر آزاد می‌کند.

ما در واقع مرده‌ایم و آن مرگ فیزیکی، آن مرگ پایان‌دهنده‌ی دوران را با پیوستن به کسی که در واقع مرده است، تجربه کرده‌ایم، و آن شخص عیسی مسیح است. مرگ عیسی مسیح به دوران قدیم پایان داده است، و به واسطه‌ی پیوستن به عیسی مسیح، ما نیز در آن مرگی که به دوران قدیم پایان می‌دهد، و به حکومت و سلطنت مرگ پایان می‌دهد، و ما را از آن قدرت رها می‌کند، شریک هستیم. اما متوجه خواهید شد که برای

پولس، او فراتر از بحث صرف در مورد مرگ عیسی، که به دوران قدیم پایان می‌دهد، می‌رود، بلکه او این واقعیت را مورد بحث قرار می‌دهد که رستاخیز عیسی برای آغاز دوران جدید ضروری است.

بنابراین، به گفته پولس، ما نیز به مسیح پیوسته‌ایم، نه تنها در مرگ او، بلکه در رستاخیز او نیز پیوسته‌ایم. ما با مسیح و مرگ او متحد شده‌ایم، به طوری که از قدرت گناه و دوران قدیم تحت رهبری آدم آزاد شده‌ایم، اما از طریق پیوستن به رستاخیز مسیح، اکنون در دوران جدیدی نیز شرکت می‌کنیم، عصر جدیدی که مسیح آغاز کرده است، عصری که با زندگی و عدالت مشخص می‌شود، همانطور که در ۵، ۱۲ تا ۲۱ دیدیم. پیوند بیشتر در این مورد این است که پرسیم، چگونه به مسیح پیوسته‌ایم؟ پولس آن را با تعمید مرتبط می‌کند.

او می‌گوید که این از طریق غسل تعمید است. غسل تعمید وسیله‌ای است که ما را به مسیح متصل می‌کند و ما را به مسیح، مرگ او، تدفین او و رستاخیز او پیوند می‌دهد. بنابراین، درک منظور پولس از غسل تعمید در اینجا مهم است.

بسیاری این را به معنای تعمید روحانی تفسیر کرده‌اند. یعنی پولس به تعمید گرفتن یا غوطه‌ور شدن در روح‌القدس اشاره می‌کند، مانند آنچه در متنی مانند اول قرن‌تین ۱۲ یافت می‌شود، و به ویژه بسیاری از دانشجویان عهد جدید به این توضیح تعمید در رومیان ۶ جذب شده‌اند تا از تناقض با آنچه پولس در جای دیگر گفته است، یعنی اینکه ما صرفاً با ایمان و نه با اعمال شریعت توجیه می‌شویم، اجتناب کنند. او در فصل‌های ۱ تا ۴ برای این موضوع استدلال کرده است. بنابراین، آیا برای پولس متناقض نیست که کار دیگری، یعنی تعمید، را به عنوان وسیله‌ای که ما از طریق آن نجات یافته و با مسیح متحد می‌شویم، معرفی کند؟ بنابراین برخی نتیجه گرفته‌اند که این باید به تعمید روحانی اشاره داشته باشد.

با این حال، فکر می‌کنم هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد تا این را به عنوان تعمید فیزیکی آب، به عنوان یک آیین اولیه، به عنوان آیین کلیسای اولیه، که به یک معنا آنها را به کلیسا و به قوم خدا وارد کرد بشناسیم. به عنوان مثال، معمولاً، معمولاً وقتی تعمید به صورت استعاری استفاده می‌شود، اغلب یک قید مانند تعمید در روح یا چیزی شبیه به آن دارد. بنابراین احتمالاً تعمید در اینجا به معنای فیزیکی آن به عنوان تعمید آب، به عنوان، باز هم، آیین کلیسای اولیه، استفاده می‌شود.

اما چرا پولس بر غسل تعمید تأکید می‌کند؟ احتمالاً راه فهمیدن این موضوع این است که پولس تجربه و فرآیند نجات را متشکل از تعدادی عنصر می‌دانست که همگی با هم در یک راستا قرار دارند. یعنی ایمان و تغییر

کیش و هدیه و دریافت روح القدس و غسل تعمید آب به عنوان یک تجربه واحد دیده می‌شدند. بنابراین غسل تعمید به عنوان یک راه، به عنوان چیزی که نمایانگر کل تجربه تغییر کیش است، عمل می‌کند، به نوعی استفاده از نوعی استعاره یا استفاده از زبانی به نام کنایه، که در آن یک جزء نمایانگر کل است.

بنابراین پولس می‌توانست به تجربه غسل تعمید، یعنی آیین فیزیکی غسل تعمید، به عنوان نمادی از کل فرآیند تغییر کیش اشاره کند. اگر منظور از این فرآیند، کل فرآیند ایمان و تغییر کیش و دریافت روح القدس باشد، غسل تعمید آب صرفاً وسیله‌ای برای اشاره به کل آن تجربه خواهد بود. بنابراین پولس می‌تواند بگوید از طریق غسل تعمید آب، با فرض ایمان و تغییر کیش، و غیره، از طریق غسل تعمید آب، آنگاه شخص به مسیح مرگ و رستاخیز او می‌پیوندد.

بنابراین با انجام این کار، با پیوستن به مرگ و رستاخیز عیسی، ما از عصر کهن، دوران قدیم و سلطنت و سلطه گناه و مرگ در زمان آدم آزاد می‌شویم. اما با پیوستن به رستاخیز او، ما نیز در عصر جدید نجات که مسیح از طریق رستاخیز خود آغاز می‌کند، که با حیات مشخص می‌شود، آغاز می‌شویم یا در آن شرکت می‌کنیم. بنابراین، از نظر پولس، نکته او تا اینجا این است که برای مسیحیان در آن زمان ادامه زندگی در گناه متناقض است.

همین سوال که آیا باید به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض الهی افزون شود، به دلیل این واقعیت که ما از طریق تعمید، پیوستن به مرگ و رستاخیز مسیح، نسبت به گناه مرده‌ایم، پوچ و بی‌معنی است. ما نسبت به گناه مرده‌ایم زیرا مرگی را تجربه کرده‌ایم که به سلطنت دوران قدیم در گناه پایان می‌دهد، به دلیل پیوستن به کسی که واقعاً مرده است، یعنی شخص عیسی مسیح. اما پیش از آن، ما نه تنها از عصر و سلطه گناه تحت حاکمیت آدم آزاد شده‌ایم، بلکه اکنون از طریق پیوستن به رستاخیز مسیح، در عصر جدید، عصری جدید نیز شرکت می‌کنیم و امید داریم که در نهایت در رستاخیز مسیح شرکت کنیم.

آیات ۵ تا ۱۰ سپس با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهند و این موضوع را بیشتر باز می‌کنند. اتحاد با عیسی در مرگ و رستاخیزش به چه معناست؟ آیات ۵ تا ۱۰ این موضوع را بیشتر توضیح می‌دهند. و در اینجا، توجه کنید که پولس اول از همه، در آیه ۶ از زبان برده‌داری استفاده می‌کند، یعنی آن بخش از وجود، مردن نسبت به گناه و رهایی از عصر حاضر، به این معنی است که ما دیگر برده گناه نیستیم.

ما دیگر تحت حکومت آن نیستیم. باز هم، پولس گناه را نه فقط اعمال فردی گناه می‌داند، اگرچه این بخشی از آن است، بلکه صرفاً نتیجه‌ی قدرت و اربابی است که گناه ما را کنترل و بر آن مسلط است. بخشی از مردن نسبت به گناه به واسطه‌ی پیوستن به مسیح در آیه‌ی ۶ این است که اکنون ما آزاد شده‌ایم، دیگر برده‌ی گناه نیستیم.

ما از استبداد آن آزاد شده‌ایم. به نظر می‌رسد نکته اصلی پولس این است که با پیوستن به مسیح در مرگ او، ما نسبت به گناه مرده‌ایم، بنابراین ما را از سلطنت و استبداد گناه بر زندگی‌مان آزاد می‌کند. اما به دو روش دیگری که او سلطه گناه بر ما را توصیف می‌کند، توجه کنید.

اولاً، او در آیه ۶ از زبان خودِ قدیمی استفاده می‌کند. او می‌گوید، زیرا ما می‌دانیم که خودِ قدیمی ما مصلوب شده است. باز هم، احتمالاً باید این زبان را با توجه به فصل ۵، ۱۲ تا ۲۱ درک کنیم. خودِ قدیمی بخشی از وجود من، وجود من، یا بخش جداگانه‌ای از من، یا انگیزه‌ای نیست که در جای خاصی از بدن من ساکن باشد بلکه احتمالاً خودِ قدیمی به تمام وجود من، تمامیت من، از نظر جسمی و روحی، تحت تأثیر آدم، به عنوان بخشی از دوران قدیمی تحت آدم که کنترل می‌شود، اشاره دارد که در آن ما تحت کنترل و تسلط و حاکمیت گناه هستیم.

آن خودِ قدیمی، که من در آدم بودم، تمام وجودم، که در دوران قدیم تحت سلطه گناه بود، اکنون مصلوب و کشته شده است. من فکر می‌کنم زیان مصلوب شدن پولس عمدی است، زیرا، باز هم، نحوه مصلوب شدن آن این است که ما به مصلوب شدن خود عیسی پیوسته‌ایم، مرگ و مصلوب شدن او به نوعی مرگ ما نیز هست. به واسطه پیوستن به مسیح، ما در آن مشارکت داریم، بنابراین او می‌تواند بگوید، خودِ قدیمی من، نه بخشی جداگانه از من که محو می‌شود، بلکه آنچه که من در دوران قدیم، در دوران آدم، تحت سلطه و کنترل گناه بودم، اکنون به واسطه پیوستن ما به مسیح و سهیم شدن در مرگ او مصلوب شده است.

اما علاوه بر این، توجه کنید که او از زبان بدن گناه نیز استفاده می‌کند، به طوری که بدن گناه ممکن است نبود یا از بین برود. باز هم، من فکر می‌کنم بدن گناه فقط به بدن فیزیکی گناهکار من اشاره ندارد، بنابراین چیزی گناهکارانه در مورد بدن فیزیکی وجود دارد که پولس آن را در مقابل بخش معنوی من نفرت‌انگیز می‌داند. اما باز هم، در عوض، بدن گناه احتمالاً باید به روشی مشابه با خودِ قدیمی من درک شود، یعنی تمام وجود من که تحت سلطه و استبداد گناه، تحت آدم به عنوان بخشی از دوران قدیم بود، که اکنون با پیوستن به مرگ عیسی مسیح، دوباره نابود و از بین رفته است.

ارتباط ما با مرگ عیسی مسیح آنقدر قوی است که پولس می‌تواند از این زیان استفاده کند که من در آدم در دوران قدیم چه کسی بودم، تحت سلطه گناه، مصلوب شده‌ام، نابود شده‌ام، کاملاً از بین رفته‌ام. بنابراین به نظر می‌رسد آیه ۷ اصل اساسی نهفته در این را بیان می‌کند، وقتی پولس می‌گوید هر که مرده است از گناه آزاد شده است. و این کل استدلال پولس است.

این مستلزم مرگ است. تنها راه رهایی از استبداد گناه در عصر پیری، مردن است. و باز هم، این دقیقاً همان چیزی است که پولس متقاعد شده است که برای مسیحیان اتفاق افتاده است، به این دلیل که از طریق غسل تعمید به عنوان بخشی از، به عنوان نوعی از بخشی که نمایانگر کل تجربه گرویدن است، به هم پیوسته‌اند.

از طریق غسل تعمید، ما به مرگ عیسی پیوسته‌ایم، که به حکومت گناه و پیری در زندگی قوم خدا پایان می‌دهد. بنابراین، آیات ۹ و ۱۰ به سادگی ادامه می‌یابند، و یک بار دیگر، توجه کنید که چگونه در آیات ۹ و مرگ مسیح به گونه‌ای توصیف شده است که برخی از زبان آیه ۲ را در بر می‌گیرد. در آیه ۲، وقتی پولس، ۱۰ می‌گوید، ما نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم دیگر در آن زندگی کنیم؟ و در آیات ۹ و ۱۰، پولس می‌خواهد مطمئن شود که این همان تجربه‌ای است که مسیح در آن شرکت داشته است. یا این همان راه برای درک مرگ مسیح است.

بنابراین در آیات ۹ و ۱۰، او می‌گوید، زیرا می‌دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی‌تواند بمیرد. مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد، دیگر بر او حکومت نمی‌کند. به همان روشی که در آیه ۶ آمده است، دیگر گناه و مرگ بر ما حکومت نمی‌کنند.

مرگی که او مرد، او یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرد. که منعکس کننده آیه ۲ است، ما نسبت به گناه مرده‌ایم، اما زندگی‌ای که او زندگی می‌کند، او نسبت به خدا زندگی می‌کند. بنابراین نحوه توصیف مرگ مسیح نسبت به گناه در آیات ۹ و ۱۰، بازتابی از نحوه توصیف آن است، نحوه توصیف مرگ ما نسبت به گناه در آیه ۲. بنابراین پولس می‌خواهد روشن کند که، دوباره، در مورد ادامه گناه قوم خدا تناقض وجود دارد، زیرا در واقع، آنها نسبت به گناه مرده‌اند.

یعنی آنها نسبت به استبداد و قدرت گناه مرده‌اند. گناه دیگر بر آنها حکومت نمی‌کند، زیرا آنها مرده‌اند. و آنها را از دوران، عصر و زمان حاضر تحت حکومت آدم، و حکومت و استبداد گناه آزاد می‌کند.

اما نحوه‌ی مرگ آنها، مرگی که تجربه کرده‌اند، با متحد شدن با مرگ شخص دیگری است. یعنی مرگ عیسی مسیح، که به دوران قدیم پایان می‌دهد. اما باز هم، پولس به روشنی می‌گوید که ما نه تنها با مرگ عیسی متحد شده‌ایم، بلکه با رستاخیز او نیز متحد شده‌ایم.

و بنابراین، ما برای زندگی جدیدی برانگیخته شده‌ایم. بنابراین، این فقط رهایی از قدرت گناه نیست، بلکه شرکت در یک زندگی جدید است، به واسطه پیوستن به رستاخیز مسیح. با این حال، به برخی از این عبارات توجه کنید.

برای مثال، در آیه ۹، «زیرا می‌دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی‌تواند بمیرد. مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد. او با مرگی که مرد، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مرد

اما زندگی‌ای که او می‌کند، برای خدا زندگی می‌کند. اما برای تأیید آیه ۸ که قبل از آن آمده است، می‌گوید: «اگر با مسیح مردیم، ایمان داریم که با او نیز خواهیم زیست.» به زمان آینده توجه کنید

از نظر دستوری، ما با او زندگی خواهیم کرد. مفسران این متن بحث می‌کنند که آیا باید این را به عنوان یک آینده‌ی قطعی در نظر بگیریم؟ یعنی، به عنوان اشاره‌ای به آمدن دوباره‌ی مسیح. ما در آینده، در آمدن دوباره‌ی مسیح، با او زندگی خواهیم کرد.

یا این منطقی‌تر است؟ اگر این درست باشد، پس این هم درست خواهد بود. بنابراین، سهیم بودن در رستاخیز مسیح نیز می‌تواند وجود داشته باشد. مهم نیست کدام برداشت را داشته باشیم، هر دو در متن واضح هستند.

واضح است که ما از طریق غسل تعمید در رستاخیز مسیح سهیم هستیم. اگرچه تجربه نهایی آن رستاخیز و رهایی نهایی از ظلم گناه تا آینده، در خلقت جدید یا ظهور مجدد مسیح حاصل نمی‌شود، اما در این مورد، ما هنوز در نهایت منتظر ظهور مجدد مسیح هستیم.

اگرچه باز هم، حتی در آن زمان، پولس پیش از این بر توانایی ما برای گام برداشتن یا زیستن در زندگی جدید تأکید کرده است. در آیه ۴ از رومیان، فصل ۶. بنابراین، همه اینها به این منظور است که تا این لحظه

استدلال کنیم که دیدگاه مطرح شده در سوال آیه ۱ پوچ است. در مورد مسیحیان یا در مورد دیدگاه گناه مسیحی، یک تناقض، یک ناسازگاری وجود دارد، تا فیض افزایش یابد، زیرا قوم خدا نسبت به گناه مرده اند

قوم خدا به واسطه‌ی اتحاد با مسیح از طریق غسل تعمید در مرگ او، نسبت به گناه مرده اند، بنابراین ادعای اتحاد با مسیح و در عین حال ادامه‌ی گناه، تناقضی را ایجاد می‌کند. بنابراین پولس می‌گوید این یک پوچی است، زیرا ما قبلاً آن مرگی را تجربه کرده‌ایم که قدرت گناه را در دوران قدیم در هم می‌شکند و ما را از آن رهایی می‌بخشد. و ما همچنین به واسطه‌ی پیوستن به مرگ، دفن و رستاخیز عیسی، برای شرکت در یک دوره‌ی جدید، در یک زندگی جدید، برانگیخته شده‌ایم.

بنابراین مرگ برای پایان دادن به وجود ما در دوران قدیم ضروری است. تنها راه برای شکستن قدرت مرگ یا گناه بر ما، مردن است. و پولس متقاعد شده است که این امر در واقع به واسطه پیوستن به مسیح اتفاق افتاده است، اگرچه او دقیقاً توضیح نمی‌دهد که چگونه ما به عیسی مسیح پیوسته‌ایم.

در واقع، او هنوز متقاعد شده است که مرگ تاریخی عیسی به نوعی مرگ ما شده است. با متحد شدن با مسیح، ما در آن مشارکت می‌کنیم، به طوری که مرگ او مرگی است که ما تجربه می‌کنیم و به دوران قدیم و سلطه آن بر ما پایان می‌دهد. اما به همین ترتیب، ما با رستاخیز او نیز متحد شده‌ایم، رستاخیزی که ما را به زندگی جدید هدایت می‌کند، باعث می‌شود در دوران جدید زندگی شرکت کنیم، اما بیش از آن، به ما امید به رستاخیز آینده و در نهایت غلبه بر قدرت گناه می‌دهد.

اما متن در آیه ۱۱ به پایان می‌رسد. در آیه ۱۱، پولس با رد این ایراد فرضی، که در قالب این سوال پوچ در ۶.۱ مطرح شده بود، اکنون با واژگون کردن آن با یک نصیحت اخلاقی به شکل یک فرمان، کلام خود را به پایان می‌رساند. توجه داشته باشید که متن با این روش شروع می‌شود، یعنی بر اساس آنچه نویسنده در آیات ۹ و ۱۰ گفته است.

یعنی، به همین طریق. به چه طریق؟ طبق آیه ۱۰، به همان طریقی که مسیح نسبت به گناه مُرد، به طوری که مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد، به همان طریق، و اکنون او برای خدا زندگی می‌کند، به همان طریق، پولس می‌گوید، خود را برای گناه مرده بدانید، به همان طریقی که مسیح نسبت به گناه مُرد، به همان طریق خود را برای گناه مرده بدانید، اما به همان طریق، در آیه ۱۰، که خدا زنده است، که عیسی زنده است، در زندگی‌ای که او زندگی می‌کند، او برای خدا زندگی می‌کند، به همان طریق، خود را برای خدا، در مسیح عیسی زنده بدانید.

باز هم، از طریق اتحاد با مسیح در مرگ و رستاخیز اوست که پولس می‌تواند بگوید که همه اینها حقیقت دارد.

جالب اینجاست که کلمه «در نظر گرفتن» اصطلاحی است که نه تنها به معنای بررسی کردن، بلکه به معنای قضاوت کردن و در نظر گرفتن آن موضوع است. اما باز هم، این صرفاً یک داستان تخیلی نیست. ایده این نیست که چیزی را چنین در نظر بگیریم، حتی اگر واقعاً چنین نباشد.

یا اینطور به آن فکر کنید، حتی اگر اینطور نباشد. اما در عوض، این یک قضاوت یا ملاحظه است که یک داستان نیست، بلکه یک واقعیت است، یعنی چیزی را درست و معتبر در نظر گرفتن، زیرا پولس می‌گوید، در واقع، این یک واقعیت است، ما می‌توانیم خود را نسبت به گناه مرده و نسبت به خدا زنده بدانیم، نه به عنوان یک داستان، بلکه به عنوان یک واقعیت، زیرا در واقع، ما به واقعیت مرگ و رستاخیز عیسی مسیح پیوسته‌ایم. بنابراین، این بررسی یا قضاوت، در آیه ۱۱، یک واقعیت است، باید در پرتو واقعیت مرگ و رستاخیز خود مسیح دیده شود که اکنون به دلیل اتحاد با مسیح و مشارکت به نوعی در مرگ و رستاخیز او، از آن ما می‌شود.

چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که جالب است که پولس این را با یک فرمان به پایان می‌رساند، زیرا به نوعی به نظر می‌رسد که این امر باعث ایجاد تنش در متن می‌شود. زیرا توجه داشته باشید که پولس تا اینجا چگونه از زبانی نسبتاً قوی و بی‌قید و شرط استفاده کرده است. او با شروع از آیه ۲ می‌گوید: «ما نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم دیگر آن را زندگی کنیم؟» او از عباراتی مانند آیه ۶ استفاده می‌کند: «ما خود قدیمی که خود قدیمی ما مصلوب شد».

دوباره، با استفاده از زبانی که به مصلوب شدن مسیح اشاره دارد. و سپس می‌گوید، تا پیکر گناه از بین برود. این زبان احتمالاً حتی قوی‌تر از این است، تا نابود شود.

و سپس آیه ۷، هر که مرده است، از گناه آزاد شده است. بنابراین شما این زبان قوی و بی‌قید و شرط را دارید. ما نسبت به گناه مرده‌ایم.

بدن گناه نابود شده است. انسانیت کهنه مصلوب شده است. به خاطر مرگ، ما از گناه آزاد شده‌ایم.

گناه قدرتی است که بر مردم حکومت و استبداد می‌کند. حالا ما این کار را کرده‌ایم، پولس از زبانی نسبتاً تند استفاده می‌کند. ما مرده‌ایم.

ما مصلوب شده‌ایم. پیکر گناه نابود شده است. ما از گناه آزاد شده‌ایم.

پس چگونه است که پولس این بخش را با یک فرمان یا امر به پایان می‌رساند؟ به نظر می‌رسد این امر باعث ایجاد تنش در متن می‌شود. اگر ما واقعاً نسبت به گناه مرده‌ایم، اگر بدن گناه نابود شده است، اگر خود قدیمی مصلوب شده است، اگر از طریق مرگ از گناه آزاد شده‌ایم، چرا پولس اکنون باید به ما بگوید که اجازه ندهیم، چرا باید به ما بگوید که خود را نسبت به گناه مرده و نسبت به خدا زنده بدانیم؟ اگر این در واقع یک واقعیت است، چرا باید این را به ما بگویند و به ما دستور دهند؟ چیزی که فکر می‌کنم در اینجا در متن می‌یابیم، بخشی از تنشی است که در سراسر عهد جدید بین آنچه به دلیل پیوستن به مسیح از قبل حقیقت دارد، اما آنچه هنوز کامل یا تمام نشده است زیرا پایان فرا نرسیده است، وجود دارد. چیزی که متکلمان مسیحی آن را به عنوان آمدن دوم مسیح می‌شناسند.

از آنجا که رستاخیز نهایی آخرالزمان و خلقت جدید هنوز رخ نداده است، فقط به شکل اولیه و جزئی آغاز شده است. این [این مکان] از قبل وجود دارد، اما هنوز به کمال و تمامیت خود نرسیده است. به دلیل همین تنش است، تنش بین آنچه از قبل حقیقت دارد، آنچه آغاز و آغاز شده است و آنچه هنوز تکمیل و به کمال نرسیده است.

مسیحیان در تنش بین این دو زندگی می‌کنند. این تنشی است که در زبان پولس منعکس شده است. بنابراین از قبل وجود دارد، زیرا ما قبلاً به مسیح پیوسته‌ایم، «از قبل» به این معنی است که پولس می‌تواند از زبان «مطلق استفاده کند.

بله، ما قبلاً نسبت به گناه مرده‌ایم. بدن گناه نابود شده است. انسانیت قدیمی مصلوب شده است.

ما قبلاً نسبت به گناه مرده‌ایم و بنابراین از آن آزاد شده‌ایم. این حقیقت دارد، زیرا ما با مسیح متحد شده‌ایم. اما به دلیل «هنوز نه»، زیرا کمال، رستاخیز نهایی و خلقت جدید هنوز فرا نرسیده‌اند، ما هنوز به امر ضروری نیاز داریم.

ما باید این حقیقت را در ادامه زندگی بین آن تنش، بین آنچه که از قبل درست است، اما آنچه که هنوز تکمیل و کامل نشده است، در نظر بگیریم. در این بین، آنچه از قوم خدا خواسته شده است، فرآیندی از در نظر گرفتن و محاسبه این است که ما به واسطه پیوستن به مسیح، نسبت به گناه مرده‌ایم و اکنون برای خدا زندگی می‌کنیم. اصطلاحات دیگری که دانشجویان عهد جدید اغلب از آنها استفاده می‌کنند، تنش بین وجه اخباری و وجه امری است.

جملات خبری، جملاتی هستند که به واسطه پیوستن به مسیح، حقیقت دارند. بنابراین، جمله خبری این است که شما نسبت به گناه مرده‌اید. چرا دیگر در آن زندگی می‌کنید؟ جمله خبری این است که خود قدیمی مصلوب شده است.

باز هم، با استفاده از زبانی بسیار تند. باز هم، وجه اخباری این است که بدن گناه نابود شده است. در آیه ۷، وجه اخباری بیشتر، زیرا هر کسی که نسبت به گناه مرده است، هر کسی که مرده است از گناه آزاد شده است.

بنابراین آیات اول ۲ تا ۱۰ اساساً اخباری هستند، صرفاً عباراتی که به دلیل پیوستن به مسیح صادق هستند. سپس در آیه ۱۱ امر امری می‌آید که آنچه از قبل بوده را با آنچه هنوز محقق نشده است، متعادل می‌کند. همچنین، امر خبری، امر امری را ممکن می‌سازد یا زمینه‌ساز آن می‌شود.

اگر این در واقع درست نباشد، غیرممکن است که خودم را نسبت به گناه مرده و نسبت به خدا زنده بدانم. جمله امری هیچ قدرتی ندارد. اگر مثبتی بر وجه اخباری نباشد، فاقد قدرت است.

این واقعیت مرگ و رستاخیز عیسی مسیح است که ما به آن پیوسته‌ایم. بنابراین، باز هم، به همین دلیل است که پولس می‌تواند این اظهارات نسبتاً قوی را بیان کند. شما نسبت به گناه مرده‌اید.

پیکر گناه نابود شده است. خود قدیمی مصلوب شده است. اما این تنش بین آنچه از قبل هست و آنچه هنوز باید تحقق یابد، نیاز به امر ضروری را ایجاد می‌کند.

بنابراین پولس می‌تواند در آیه ۱۱ سخنان خود را به پایان برساند. بنابراین، شما باید خود را نسبت به گناه مرده و نسبت به خدا زنده بدانید. فرمانی برای زیستن در این تنش بین «و» «نه هنوز» اما یک امر

ضروری، فرمانی معتبر و ضروری و قابل انجام است زیرا ریشه در واقعیت مرگ و رستخیز خود عیسی دارد که ما به آن پیوسته‌ایم.

توجه کنید که چگونه فصل‌های ۶، ۱ تا ۱۱ به آنچه پس از آن می‌آید مربوط می‌شود. آیه ۱۲، و همچنین متوجه خواهید شد که ترجمه‌های انگلیسی در اینجا جالب هستند. متوجه خواهید شد که تعدادی از ترجمه‌های انگلیسی، آیات را در ۶، ۱ تا ۱۱ کمی متفاوت تقسیم می‌کنند.

اصلی، با یک پاراگراف جدید در آیه ۱۱ شروع می‌شود. این پاراگراف NIV، که من به آن نگاه می‌کنم NIV متن به نوعی آیه ۱۱ را از آیات ۱ تا ۱۰ جدا می‌کند، احتمالاً به این دلیل که آیه ۱۱، باز هم امری است. این دستوری برای خوانندگان است تا بر اساس واقعیت آیات ۱ تا ۱۰، آنچه را که در زندگی خودشان درست است، درک کنند.

اما توجه کنید که آیه ۱۱ با یک «بنابراین» شروع می‌شود، که اغلب راهی قوی برای پیوند دادن چیزی به آنچه قبلاً گفته شده است، و اغلب برای معرفی یک فکر جدید استفاده می‌شود، به طوری که احتمالاً آیه ۱۱ باید با ۱ تا ۱۰ به عنوان نتیجه‌گیری ۱ تا ۱۰ همراه باشد. اما سپس آیات ۱۱، یا ببخشید، آیات ۱۲ تا پایان باب ۶ به نظر می‌رسد که با جزئیات بیشتری کار می‌کنند و دستور آیه ۱۲، ۱۱ را با جزئیات بیشتری بیان می‌کنند. بنابراین ۱۱ نوعی امر کلی است.

خود را نسبت به گناه مرده و نسبت به خدا زنده بدانید. اما این به چه معناست؟ این مستلزم چیست؟ فصل آیات ۱۲ و پس از آن تا انتهای فصل، جزئیات بیشتری از آنچه که این امر شامل می‌شود را شرح، ۱۲، ۶، می‌دهد. بنابراین، آیه ۱۲ آغاز می‌شود، یعنی بر اساس آیات ۱ تا ۱۰، یا ۱ تا ۱۱، به ویژه آیه ۱۱، بنابراین چون شما نسبت به مسیح مرده‌اید، با مسیح متحد شده‌اید، و از طریق مسیح نسبت به گناه مرده‌اید، و با شناسایی با مسیح برای زندگی جدید زنده شده‌اید، پس اجازه ندهید گناه در بدن فانی شما سلطنت کند تا از میل شیطانی آن اطاعت کنید.

بنابراین، اکنون، دوباره، بر اساس آیات ۱ تا ۱۰، حکم امری این است. نگذارید گناه در بدن‌های فانی شما سلطنت کند. آیه ۱۳، اعضای بدن خود را به گناه تسلیم نکنید تا ابزار شرارت باشند، بلکه خود را به خدا تسلیم کنید، مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، و اعضای بدن خود را به عنوان ابزار عدالت به او بسپارید، زیرا گناه بر شما مسلط نخواهد شد، زیرا دیگر زیر شریعت نیستید، بلکه زیر فیض هستید.

بنابراین، ادامه‌ی این فصل به بررسی و شرح جزئیات بیشتر آنچه در فرمان پایانی آیات ۱ تا ۱۱ آمده است، می‌پردازد. بنابراین، کاری که من سعی کرده‌ام در بررسی این متن انجام دهم، به کارگیری روش‌های مختلف، بررسی متن از نظر واژگان و معنا، بررسی چند نکته‌ی دستوری، بررسی محتوای الهیاتی و مضامین الهیاتی آن، ارتباط آن با زمینه‌ی گسترده‌ترش و زمینه‌ی نهایی رومیان ۱ تا ۶، و همچنین چگونگی رشد آن از آنچه پیش از آن می‌آید و چگونگی ادغام آن با آنچه پس از آن می‌آید و آماده‌سازی آن برای آن، است. بنابراین، امیدواریم که در حین بررسی متن، شما توانسته باشید روش‌های مختلف به کاررفته، از جمله نقد تاریخی، زمینه، مطالعه‌ی واژگان، تحلیل دستوری، تحلیل الهیاتی و غیره و غیره را شناسایی کنید تا ببینید چگونه این کار انجام می‌شود.

یکی از چیزهایی که صریحاً در موردش صحبت نکردیم، عهد عتیق در عهد جدید بود. بدیهی است که این موضوع، بر اساس مقایسه بین مسیح و آدم از باب ۵، در زیر سطح قرار دارد. حالا این موضوع به باب ۶، ۱ تا ۱۱ هم کشیده شده و همچنان بر آن تأثیر می‌گذارد. اما من به همین متن بسنده می‌کنم.

باز هم، امیدوارم که شما ایده واضح‌تری از چگونگی پیاده‌سازی روش‌های مختلف در فهم این متن به دست آورید. کاری که می‌خواهم در جلسه بعدی انجام دهم، بررسی متن دیگری است، متنی بسیار متفاوت با ویژگی‌های ادبی متفاوت، نیازهای متفاوت و پرسش‌های متفاوت، و آن بخشی از کتاب مکاشفه است. ما به آن از نظر روش‌های مختلف تفسیری و اینکه چگونه ممکن است بر نحوه تفسیر آن متن تأثیر بگذارد، نگاه خواهیم کرد.